

تحلیلی بر تعلق مکانی و عوامل مؤثر بر آن در سکونتگاههای غیر رسمی (مورد مطالعه: محدوده‌ی شرق کال عیدگاه سبزوار)

یعقوب زنگنه^۱ - سعید حسین آبادی^۲

چکیده:

در این پژوهش وضعیت ابعاد تعلق مکانی ساکنان سکونتگاه غیر رسمی شرق کال عیدگاه سبزوار و عوامل مؤثر بر آن مورد سنجش قرار گرفته است. تعلق مکانی که بیانگر پیوند یا ارتباط عمیق افراد با مکانهای خاص است، نقشی تعیین‌کننده در بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان دارد. هویت مکانی، وابستگی مکانی، تعلق عاطفی و پیوند اجتماعی ابعاد این مفهوم را شکل می‌دهند که تحت تأثیر مجموعه شرایط محیطی، اجتماعی، فردی قرار دارند؛ بنابراین هر مکانی با توجه به شرایط خاص خود سطح متفاوتی از تعلق مکانی را به ساکنان خود عرضه می‌کند. در کل طرح موضوع تعلق مکانی در سکونتگاههای غیر رسمی که از نظر پایداری شرایط اجتماعی، اقتصادی و محیطی دچار مسأله هستند؛ هم از جهت نقش آن از منظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناختی (ایجاد هویت فردی و جمعی، همبستگی بین افراد و...) و هم از منظر برنامه‌ریزی اجتماع‌محور (نقشی که تعلق مکانی می‌تواند در افزایش تمایل افراد برای مشارکت در امر به‌سازی محله داشته باشند) دارای اهمیت است.

تحقیق حاضر از نوع پیمایشی است و از پرسشنامه برای جمع‌آوری داده‌های میدانی استفاده شده است؛ حجم نمونه ۱۳۰ نفر، روش نمونه‌گیری، تصادفی ساده و واحد تحلیل سرپرست خانوار می‌باشد. روش تحلیل این داده‌ها نیز آزمون‌های آماری شامل آزمون برابری نسبت‌ها، آزمون دوجمله‌ای، آزمون همبستگی لامبدا و ضریب همبستگی اسپیرمن است که هرکدام با

Y.zangane@hsu.ac.ir

۱- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه حکیم سبزواری

S.hoseynabadi@tabrizu.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۳

تاریخ وصول: ۹۲/۲/۱۱

توجه به نوع فرضیه و مقیاس متغیرها مورد استفاده قرار گرفته است. در کل نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که سطح تعلق مکانی ساکنان محدوده‌ی شرق کال عیدگاه در ۴ بعد تعلق عاطفی، وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی و هویت مکانی در حد بالایی است که این امر متناقض با تصور رایج و نقض‌کننده‌ی فرضیه‌ی اول تحقیق مبنی بر پایین بودن سطح تعلق مکانی ساکنان اینگونه مکانهاست. علاوه بر این، تحقیق حاضر این نتیجه را به دست می‌دهد که ارتباط معناداری بین میزان رضایت ساکنان از وضعیت اجتماعی و کالبدی محیطی سکونتگاه با میزان تعلق مکانی آنان وجود دارد؛ اما ارتباط بین ویژگی‌های فردی و سطح تعلق مکانی معنادار نیست.

واژگان کلیدی: تعلق مکانی، سکونتگاه‌های غیر رسمی، تعلق عاطفی، وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی، هویت مکانی

مقدمه و بیان مسأله

مکان بر اساس مجموعه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی قرار دارد. مکان نه تنها اطلاعاتی درباره‌ی جایی که در آن زندگی می‌کنیم یا اهل کجا هستیم به ما می‌دهد، بلکه درباره‌ی شخصیت و اینکه ما چه کسی هستیم نیز چیزهایی به ما می‌گوید. آن‌ها گذشته و آینده‌ای دارند که مردم را به یکدیگر پیوند می‌دهند. چنین ارتباط زنده‌ای مردم و مکان‌ها را به یکدیگر وابسته می‌کند و مردم را قادر می‌سازد تا خود را تعریف کنند، در تجارب بیشتری با دیگران سهیم شوند و یا خود را با اجتماعات، همگون و هم‌شکل سازند. اما اگر وابستگی به مکان‌ها سست شود، هویت مردم و جوامع نیز به سستی می‌گراید. هنگامی که ارتباط عمیق بین فرد و محیط برقرار است فرد نوعی هم‌ذات پنداری بین خود و مکان احساس می‌کند (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ۳۵). و در این حالت، فرد با مکان احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن نیز دارد، در چنین وضعیتی نمادهای مکان محترم و آنچه برای مکان رخ می‌دهد، برای فرد نیز مهم است (فلاح، ۱۳۸۵: ۶۱).

بنابراین در درجات بالای تعلق مکانی، فرد نسبت به سرنوشت مکان احساس تعهد می‌نماید و نهایتاً این حس تعلق و تعهد می‌تواند منجر به مشارکت فرد در برنامه‌ریزی و توسعه‌ی اجتماع محلی شود. (مانزو و پرکینز، ۲۰۰۶: ۳۳۶). بنابراین تعلق مکانی بحثی

مهم هم از نظر جامعه‌شناختی و هم از نظر برنامه‌ریزی اجتماع محلی می‌باشد. در کل حس تعلق به مکان بر ایند تعامل سه ضلع فرد، دیگران و محیط می‌باشد (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ۳۵) پس کلیه‌ی شرایط محیطی، اجتماعی و فردی در سطح تعلق مکانی مؤثر است. شرایط مزبور در مکانهای متفاوت، فرق می‌کند و بنابراین هر مکانی شرایط خاص خود و بالتبع سطح تعلق مکانی متفاوت را دارد. در این بین سکونتگاههای غیر رسمی مکانهای زیستی مهمی در شهرهای جهان سوم هستند که با وجود گوناگونی، می‌توان آن‌ها را با ویژگی‌هایی چون حضور خانوارهای عمدتاً مهاجر و کم درآمد، ضعف امنیت تصرف، ضعف بهداشتی، کیفیت نامطلوب مسکن، کمبود امکانات و زیرساختها و... شناخت. عمدتاً این شرایط نامساعد منجر به کاهش تعلق فرد به مکان (محل و هم شهر می‌گردد) و این ضعف تعلق می‌تواند پیامدهای نامطلوبی داشته باشد و به حاشیه راندگی بیشتر فرد منجر شود.

در چنین وضعیتی فرد احساس می‌کند اگرچه خانه‌ی او در شهر است، شهر خانه‌ی او نیست بنابراین پیوسته در تضاد میان عینیت و ذهنیت به سر می‌برد. اگر حاشیه رانده‌شدگی کامل شود ما با بحران شهری رو به رو می‌شویم و به نظر می‌رسد که بررسی آن از منظر جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی خارج و در حوزه‌ی جامعه‌شناسی بحران قرار گیرد. (نقدی و صادقی، ۱۳۸۵: ۲۲۱). پس بررسی تعلق مکانی، ابعاد آن و مجموعه عوامل تأثیرگذار در سطح تعلق، برای توسعه‌ی پایدار این سکونتگاهها لازم است چرا که همانگونه که عنوان شد تعلق مکانی خود به عنوان عاملی در ایجاد هویت، پیوند بین افراد و احساس تعهد و مشارکت برای توسعه و پیشرفت مکان مطرح است.

حال با توجه به اهمیت این بحث، مقاله‌ی حاضر سعی دارد سطح حس تعلق به مکان در یکی از کانون‌های اسکان غیر رسمی شهر سبزوار، یعنی محدوده‌ی شرق کال عیدگاه در شرق این شهر را مورد سنجش قرار دهد و تأثیر عوامل فردی، اجتماعی و محیطی را بر این متغیر بسنجد.

لازم به ذکر است شهر سبزوار با حدود ۲۳۰ هزار نفر جمعیت (مرکز آمار ایران)

حدود ۳۰ هزار نفر (پیران، ۱۳۸۷: ۱۷) حاشیه‌نشین را در ۵ کانون متفاوت در خود جای داده است و با توجه به حجم جمعیتی ساکن در این سکونتگاهها و وسعتی که این محلات به خود اختصاص داده‌اند جزو آن دسته از شهرهایی است که به صورت گسترده و جدی با این چالش روبه روست.

پیشینه‌ی تحقیق

تعلق مکانی بحث مورد علاقه محققان رشته‌های مختلف از جمله: جغرافیای انسانی، جامعه‌شناسی، روانشناسی محیطی و معماری بوده است و در این باب تحقیقات مختلفی انجام شده است برای مثال کالتن برن و ویلیامز (۲۰۰۲) میزان تعلق مکانی به «پارک ملی نور وی» را بین جمعیت بومی و توریستها مورد مقایسه قرار داده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سطح تعلق مکانی تا حد زیادی تحت تأثیر اقدامات مدیریتی مربوط به یک مکان است. هم برای جمعیت محلی و هم توریستها، تعلق مکانی آثار مثبت محیطی دارد. همچنین سکونت و تجربه‌ی استفاده از محیط تأثیر محدودی بر ماهیت تعلق مکانی هم در بین توریستها و هم افراد بومی دارد. این تحقیق از این نظر که نشان می‌دهد تعلق مکانی، ارتباط بیشتر با شرایط محیطی نسبت به ویژگی‌های جمعیتی دارد؛ دارای اهمیت است (کالتن برن و ویلیامز، ۲۰۰۲: ۱۹۸-۱۸۹). چو و هیلی (۲۰۰۸) در قالب مقاله‌ای تعلق و هویت مکانی و تغییرات آن را در فاصله‌ی بین دوره‌ی زندگی در کنار خانواده و زندگی در دانشگاه را مورد مقایسه قرار می‌دهند. تحقیق این نتیجه را به دست می‌دهد که معنای مکان در پرتو ارتباطات فیزیکی و اجتماعی متغیر با مکان و بین مردم و مکان، به طور مستمر مورد ارزیابی و تعریف مجدد قرار می‌گیرد (چو و هیلی، ۲۰۰۸: ۳۷۲-۳۶۲). پیتون (۲۰۰۳) نیز در پایان‌نامه‌ی خود تأثیر تعلق مکانی و سرمایه‌ی اجتماعی را بر عملکرد مدنی درباره‌ی حفظ و مدیریت منابع طبیعی مورد مطالعه قرار داده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ارتباط معناداری بین تعلق مکانی، سرمایه‌ی اجتماعی و عملکرد مدنی درباره‌ی حفظ و مدیریت منابع طبیعی وجود دارد؛ از این رو مدیران می‌توانند با توجه به تعلق مکانی و سرمایه‌ی اجتماعی بازدیدکنندگان و استفاده‌کنندگان از محیطهای طبیعی برای طراحی برنامه‌های مشارکتی شهروندی بهره ببرند (پیتون، ۲۰۰۳). بروکاتو (۲۰۰۶)

در پایان‌نامه‌ی تحصیلی‌اش ارتباط بین کیفیت و میزان رضایت از خدمات را با متغیر تعلق مکانی مورد بحث قرار داده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که عوامل محیطی، کیفیت و سطح رضایت از خدمات در میزان تعلق مکانی افراد تأثیرگذار است (بروکاتو، ۲۰۰۶). دالاگو و همکاران (۲۰۰۹) نیز در مقاله‌ی خود ارتباط بین تعلق مکانی، سرمایه‌ی اجتماعی و امنیت ادراکی را به صورت تطبیقی در بین جامعه‌ی نوجوانان پانزده ساله‌ی ۱۳ کشور دنیا انجام داده‌اند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که امنیت محله تا حد زیادی تحت تأثیر میزان تعلق به محله و مکان است. همچنین آنها این نکته را دریافته‌اند که چگونه تعلق مکانی از طریق پیوندهای اجتماعی شکل می‌گیرد و فرصتهایی را برای رفع نیاز همسایگان و هم‌محله‌ای‌ها ایجاد می‌کند. تقویت و گسترش شبکه اجتماعی مکان‌محور فرد در دوران کودکی به نظر می‌رسد امنیت ادراکی از ملتها و فرهنگهای مختلف را افزایش می‌دهد (دالاگو و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۶۰-۱۴۸).

فلاح (۱۳۸۴) به مطالعه‌ی حس مردم نسبت به مساجد معاصر ساخته شده با طرح‌های کالبدی مختلف پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که جنسیت، میزان تحصیلات و سن نمازگزاران، عوامل مهمی در تفاوت حس مکان مسجد نیستند، اما نشانه‌های کالبدی، طرح معماری و فعالیت‌ها، شناسه‌های مهم تعریف‌کننده‌ی مسجد است. نشانه‌ها، عامل ارتباط‌دهنده‌ی این سه شاخص و مهمترین عامل ایجاد و تقویت حس مکان می‌باشند (فلاح، ۱۳۸۴: ۴۲-۳۵) سرمست و متوسلی زاده (۱۳۸۹) در مقاله‌ی خود به بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر بر میزان تعلق مکانی مردم تهران داشته‌اند. نتایج تحقیق نشان‌دهنده‌ی این است که تعلق مردم به مکان در قسمتهای مختلف شهر (با سابقه و بافت اجتماعی متفاوت) با همدیگر فرق می‌کند؛ در برخی قسمتها، تعلق به شهر، در برخی تعلق به منطقه‌ی شهری و در برخی تعلق به محله‌ی مسکونی بیشتر است (سرمست و متوسلی زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۳، ۱۴۹).

با توجه به بررسی نتایج این تحقیقات می‌توان گفت که تعلق مکانی با عوامل محیطی، خدمات، سطح رضایت از شرایط مکانی، امنیت، مدت اقامت، محیط اجتماعی، عملکرد

مدنی، سرمایه‌ی اجتماعی و... در ارتباط است. از سوی دیگر تعلق مکانی فاکتور مهمی در برنامه‌ریزی و مدیریت اجتماع محلی است که هم بر روند و نتیجه‌ی آن می‌تواند تأثیر بگذارد و هم می‌تواند از اقدامات مدیریتی و برنامه‌ریزی متأثر گردد.

مبانی نظری تحقیق

تعلق مکانی

صاحب‌نظران حوزه‌ی جامعه‌شناسی و جغرافیای انسانی بر این باورند که فضا از جهان مادی و ساخته‌ی بشر و نیز جهان طبیعی تشکیل یافته است و زمانی که از طریق افراد، گروه‌ها یا فرایندهای فرهنگی به آن معنا بخشیده شود، به مکان تبدیل می‌گردد؛ به بیان دیگر هر مکانی دارای بار معنایی خاصی است و مفهوم مکان وقتی به وجود می‌آید که انسان یک معنا به فضای بزرگتر نامتمایز^۱ می‌دهد. هرگاه یک موقعیت شناخته شود یا یک نام به آن داده شود آنگاه از فضای تعریف نشده‌ای که آن را احاطه کرده جدا می‌شود و به عنوان مکان مطرح می‌شود؛ بنابراین به برخی مکان‌ها، از سوی جامعه، بار معنایی، نام و تعاریف بیشتری نسبت به دیگر مکان‌ها داده می‌شود. این مکانها در اصطلاح دارای یک حس مکانی قوی هستند. گفته می‌شود که مکانهای دارای حس مکانی قوی، یک هویت و شخصیت قوی هستند که به طور عمیق توسط ساکنان و بسیاری از بازدیدکنندگان احساس می‌شوند. حس مکان یک پدیده‌ی اجتماعی است که به طور مستقل در تجربه و ادراک شخصی هر فردی وجود دارد؛ با این حال به تعهدات انسانی نسبت به وجود آن نیز بستگی دارد. چنین احساسی ممکن است از محیط طبیعی حاصل شود، اما در اغلب موارد از ترکیب ویژگی‌های فرهنگی و طبیعی در چشم‌انداز ساخته می‌شود و به طور کلی شامل افرادی می‌شود که مکان را اشغال کرده‌اند (ویکی پیدیا، ۲۰۰۹).

تعلق به مکان، سطح بالاتری از حس مکان است که به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد (سرمست و متوسلی زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۷). تعلق مکانی پیوند یا ارتباط عمیق افراد با مکانهای خاص است که در طی زمان

۱- undifferentiated space

از طریق ارتباطات متقابل مثبت مکرر به وجود می‌آید (ویکی پیدیا، ۲۰۰۹). تعلق به مکان، فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و انسان در آن خود را جزئی از مکان می‌داند و براساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معنای عملکردها و شخصیت نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌سازد و مکان برای او قابل احترام می‌شود (سرمست و متوسلی زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۷). تعلق مکانی هم از نظر تئوریک و هم تجربی از چند بعد تشکیل می‌شود که در تحقیقات اخیر ابعاد زیر را برای آن برشمرده‌اند:

الف) **هویت مکانی:** از نظر پروشانسکی^۱ مفهوم هویت مکانی به آن دسته از ابعاد خویشتن اشاره دارد که هویت فردی اشخاص را درباره‌ی محیط فیزیکی‌شان تعریف می‌کند. واژه‌ی هویت دو معنی می‌دهد: اول همسانی^۲ و دوم تمایز^۳؛ بنابراین هویت مکانی باید هر دو جنبه را با هم ترکیب کند. در هویت مکانی، مکان وسیله‌ای است که فرد خودش را از دیگران (افراد خارج از مکان) متمایز می‌سازد و نیز حس همسانی خود را با افراد داخل مکان حفظ می‌کند (لویکا، ۲۰۰۸: ۲۱۱). کارپلا^۴ (۱۹۸۹) مفهوم هویت مکانی را با فرایند خودتنظیمی محیطی مرتبط ساخت. از نظر او محیط نه تنها یک میانجی در برهم کنش اجتماعی است بلکه وسیله‌ی خلق و حفظ خویشتن فرد است. از این منظر، محیط فیزیکی به خودی خود برای شخص مهم است؛ بنابراین علاوه بر منبع ارضای اهداف رفتاری و تجربی، یک مکان ممکن است به عنوان بخشی از خویشتن فرد دیده شود که به تعلق هیجانی به مکان‌ها منجر شود. هویت مکان از نظر پروشانسکی عبارت است از آن ابعاد خویشتن که در ارتباط با محیط فیزیکی از طریق الگویی از عقاید، ترجیحات، احساسات، ارزشها و اهداف به وجود آمده و توسعه می‌یابد. این یک پدیده‌ی دینامیک است که از طریق تجربیات زندگی به وجود می‌آیند و

۱ Proshanski

۲ sameness

۳ distinctiveness

۴ Karpela

تبدیل می‌شوند (مانزو و پرکینز، ۲۰۰۶: ۳۳۷).

ب) **وابستگی مکانی**^۱: اسکلز و شوماخر (۱۹۸۱)^۲ مفهوم وابستگی مکانی را به عنوان شکلی از تعلق تعریف کرده‌اند که با پتانسیل مکان خاص برای ارضای نیازها و اهداف افراد و سنجش اینکه مکان حاضر در مقایسه با دیگر مکانهای موجود چه شرایط قابل دسترسی برای ارضای همان نیازها در اختیار دارد، اشاره می‌کند. به زبان ساده، این بعد ناظر بر این است که فرد مکان را از آن روی انتخاب کرده که نسبت به دیگر مکانهای موجود بیشتر انتظارات و نیازهای او را برآورده می‌ساخته است.

پ) **تعلق عاطفی**^۳: تعلق عاطفی را می‌توان تعلق احساسی و هیجانی^۴ به محیط و زمینه‌ی خاصی دانست. توان (۱۹۷۷) عقیده داشت که هیجانانگیز به تمام تجربیات فرد متصل است؛ تجربیاتی که با جهان فیزیکی مواجه است. در کل تعلق عاطفی ناظر بر پاسخهای احساسی به زمینه‌ها و شرایط محیطی است (بروکاتو، ۲۰۰۶: ۲۵).

ت) **پیوندهای اجتماعی**: مکان‌ها فقط شامل محیط فیزیکی نیستند؛ مردم خود جزئی از مکانند بنابراین یکی از ابعاد حس مکان، تعلق فرد به مردمی است که در آن مکان زندگی می‌کنند. در واقع مکانها مخازنی هستند که ارتباطات بین فردی، اجتماعی و فرهنگی در آن رخ می‌دهد. مطالعات حاکی از آن است که پیوند اجتماعی با دوستان و خویشاوندان یکی از منابع مهم و پایدار تعلق مکانی است. همچنین هیدالگو و هرناندز^۵ در مقایسه پیوندهای فیزیکی و اجتماعی با محیط دریافتند که پیوندهای اجتماعی^۶ نسبت به تعلق فیزیکی در شرایط فضایی مختلف قوی‌تر عمل می‌کند (بروکاتو، ۲۰۰۶: ۲۵). در نهایت می‌توان گفت مکانها مستقیماً یک پدیدار آزموده از جهان زنده، پر از مفاهیم، با عین خارجی، فعالیت‌ها و کارکردهای تداوم‌بخش عرضه می‌دارند. از این نظر منبع مهم هویت

۱ Place dependence

۲ Stokols and Shumaker

۳ Affective Attachment

۴ emotional

۵ Hidalgo and Hernandez (2001)

۶ social bonds

فردی و جمعی می‌باشند و مرکزیتی به وجود می‌آورند که در آن پیوند عمیق عاطفی و روانی بین مردم برقرار گردد (شکویی، ۱۳۸۳: ۲۷۶).

عوامل مؤثر بر حس تعلق مکانی

الف) عوامل کالبدی: عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی، ارتباط درون و بیرون در فضاها، به ایجاد حس تعلق می‌پردازند. شکل، رنگ، بافت و مقیاس، به عنوان ویژگی‌های فرم، هریک نقش مؤثری در شکل‌گیری حس تعلق داشته و نوع ساماندهی و چیدمان اجزاء کالبدی نیز عامل مؤثر دیگری می‌باشد. از سوی دیگر عناصر کالبدی از طریق هم‌سازی و قابلیت تأمین نیازهای انسان در مکان در ایجاد حس تعلق مؤثر می‌باشد (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ۳۳)؛ بنابراین وقتی از عوامل کالبدی یک محله مسکونی بحث می‌شود؛ در واقع بحث ادراک و نگرش افراد نسبت به قابلیت و کیفیت مجموعه عناصر کالبدی در ارضای نیازها و خواسته‌ها می‌باشد و طبیعتاً باید نگرش و رضایت ساکنان در مورد دسترسی به خدمات و تسهیلات، نظافت محله، روشنایی، وضعیت شبکه معابر و... مورد سنجش قرار گیرد.

ب) عوامل اجتماعی: هرچند برخی از مطالعات در صفت انحصاری و حتی تفضیلی، نسبت به نقش تعاملات اجتماعی در ایجاد و تقویت حس مکان و تعلق به مکان تشکیک کرده‌اند؛ اما صرف اهمیت وافر روابط اجتماعی در شکل‌گیری و بسط حس مکان که در قریب به اتفاق مطالعات مکانی منعکس شده، سبب تثبیت تصورات ذهنی از محیط اجتماعی بر ابعاد حس مکان به مثابه‌ی یک اثرگذاری مهم در مدل تأثیرسنجی ابعاد حس مکان است (مظلومی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

پ) ویژگی‌های فردی: اثرگذاری ویژگی‌های انسانی بر حس مکان به واسطه‌ی ادراکات و تصورات ذهنی از کالبد فیزیکی، محیط اجتماعی و تداعی معنایی در محیط محله‌های مسکونی است. به تعبیری روشن‌تر، به احتمال قوی، شهروندان در گروه‌های سنی مختلف، و با جنسیت و تحصیلات و مشاغل متفاوت، تصورات ذهنی متنوعی از محیط فیزیکی و اجتماعی و تداعی‌های معنایی پیرامون خود دارند؛ این تصورات نقش مستقیمی

بر ابعاد حس مکان می‌گذارند (مظلومی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

ت) زمان: عامل زمان، یا به عبارتی بهتر طول مدت سکونت و آشنایی با مکان، در افزایش دلبستگی به مکان نقش دارد که بسیاری از محققان بر این امر صحنه گذاشته‌اند. این عامل هم در فرایند و هم در میزان دلبستگی به مکان قابل مطالعه است.

اهمیت تعلق مکانی از منظر جامعه‌شناختی

مکان فقط عناصر کالبدی-فیزیکی مثل جاده، ساختمان، میدان، خیابان، پارک و... نیست. اینها فقط کالبد مکانند و روح آن مردم و جامعه است و مکان با حضور اجتماع افراد معنا دار می‌شود؛ بنابراین در بحث تعلق مکانی نیز تعلق فرد فقط به عناصر فیزیکی محله و مکان مطرح نیست بلکه بخش اعظم تعلق فرد به انسانهایی است که در آن مکان زندگی و فعالیت دارند و این خود با عنوان یکی از ابعاد تعلق مکانی مثل «پیوندهای اجتماعی» در بخش قبل نیز بحث شد. می‌توان گفت تعلق مکانی اهمیت جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه نیز دارد. وجود تعلق گروهی از افراد به یک مکان مشترک خود ایجادکننده‌ی پیوند اجتماعی و انسجام و همسویی آنان در پیگیری اهداف توسعه‌ای مکان نیز می‌باشد. از طرف دیگر یکی از مهمترین تأثیرات تعلق مکانی ایجاد حس هویت در افراد است (چه هویت فردی و چه جمعی)؛ به طوری که این متغیر در پاسخ به این سؤال که چه کسی هستم و به کدام گروه و مکان تعلق دارم کمک شایانی می‌کند.

انسان در صورت عدم ادراک خود و رابطه‌اش با جهان پیرامون دچار هراس می‌شود. تعلق خاطر در این میان، ملجأ و پناهگاهی است تا انسان را از تعلیق‌رهایی بخشد. انسان نیاز دارد هرچه بیشتر فضای زندگی خود را مخاطب قرار دهد و با آن در تعاملی سهل قرار گیرد (قاسمی و نگینی، ۱۳۸۹: ۱۱۴)؛ بنابراین لازم و ضروری است که در برنامه‌ریزی‌ها، تمهیدات و اقداماتی در جهت بازیابی و تقویت هویت و تعلق خاطر به مکان زندگی در افراد صورت گیرد چرا که اصولاً هر انسانی، ریشه‌ی خود را در مکان ویژه‌ای جستجو می‌کند و تعلق به مکانی می‌یابد که در آن آزادی، نیازهای اساسی و امنیت او تأمین گردد (شکویی، ۱۳۸۳: ۲۷۴).

بحث بعدی به نقش و اهمیت تعلق مکانی در شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت

اجتماعی افراد مخصوصاً به توسعه‌ی مکان زندگی (شهر، روستا، محله) و برنامه‌های توسعه برمی‌گردد.

قبل از ورود به بحث به اختصار عنوان می‌شود که مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی به گستره و تأثیربخشی شبکه‌های انسانی رسمی و غیر رسمی مرتبط است. شبکه‌های رسمی شامل سازمانهای اجتماع محلی و پیوندهای بین آنها می‌باشد در حالی که شبکه‌های غیر رسمی معمولاً به ارتباط اجتماعی و اعتماد متقابل اشاره دارد (پرکینز، هافی و اسپیر، ۲۰۰۲).

در توسعه و برنامه‌ریزی اجتماع محلی، غالباً تمرکز بر دینامیک‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، هم در درون اجتماع محلی و هم بین اجتماع و نهادهای عمومی است. باید دانست که کیفیت‌ها و معنای منحصر به فرد زمینه‌های فیزیکی خاص که در آن برنامه‌ریزی و توسعه‌ی اجتماع محلی رخ می‌دهد، می‌تواند نقشی حیاتی در فرایند مشارکت نیز داشته باشد. افکار، احساسات و عقاید ما در مورد مکانهای اجتماع محلی در رفتار ما در مورد چنین مکانهایی مؤثر است؛ بنابراین بر روی اینکه آیا و چگونه می‌توانیم در امور برنامه‌ریزی محلی مشارکت داشته باشیم، تأثیر می‌گذارد (مانزو و پرکینز، ۲۰۰۶: ۳۳۶). تئوری تعلق مکانی و معنا، روانشناسی محیطی و اجتماع محلی را جستجو می‌کند تا به ما کمک کند که بفهمیم چگونه منابع خاص، ادراک و ارتباطات هیجانی با مکان، پیوند اجتماعی اجتماع محلی، مشارکت سازماندهی شده و توسعه‌ی اجتماع محلی را بازگو می‌کند.

تعلق به مکان می‌تواند به عنوان یک پیوند متحدساز بین افراد عمل کند و این پیوند متحدساز در شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی نقش‌آفرین باشد و در نهایت به شکل‌گیری مشارکت مدنی افراد منجر گردد؛ بنابراین مشارکت شهروندی که عنصر کلیدی توسعه‌ی شهری و محله‌ای است؛ به نحوی از این دو عامل (تعلق مکانی و سرمایه‌ی اجتماعی) متأثر می‌گردد. رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت را می‌توان رابطه‌ای مستقیم دانست در حالی که تعلق مکانی از طریق تأثیرگذاری بر سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند بر عملکرد شهروندی (مشارکت) تأثیر داشته باشد (پیتون، ۲۰۰۳: ۱۷). بدین ترتیب شاید

مدیران بتوانند این تعلق متقابل را به عنوان یک زمینه‌ی مشترک که شهروندان را کنار هم گرد می‌آورد و عملکرد اجتماعی و مدنی را تشویق می‌کند مورد استفاده قرار بدهند (پیتون، ۲۰۰۳: ۱-۳). البته این رابطه یک رابطه‌ی یک‌طرفه نیست و مشارکت و سرمایه‌ی اجتماعی نیز خود موجب تقویت حس تعلق به مکان در افراد است.

سکونتگاههای غیر رسمی و تعلق مکانی

سکونتگاههای غیر رسمی یکی از نمودهای بارز فقر شهری است که در درون یا مجاورت شهرها به شکلی خودرو، فاقد مجوز ساختمان و برنامه‌ریزی رسمی شهرسازی، با تجمعی از اقشار کم درآمد و سطح نازلی از کمیت و کیفیت زندگی شکل می‌گیرد (داداش پور و عزیزاده، ۱۳۸۹). این پدیده به دنبال تحولات ساختاری و بروز مسائل و مشکلات اقتصادی - اجتماعی مانند جریان سریع شهرنشینی و مهاجرت‌های روستایی لگام‌گسیخته در بیشتر کشورهای جهان بویژه کشورهای جهان سوم پدیدار گردیده است. (هادی زاده، ۱۳۸۲: ۷). اجتماعات سکونتگاههای غیررسمی عمدتاً به طور غیر قانونی (بدون مالکیت قانونی زمین که معنای آن لزوماً تصرف رایگان زمین نیست) در کمترین زمان با استفاده از هرگونه مصالح ممکن و اغلب در مناطقی از شهر که قبلاً قابل سکونت نبوده است، مانند حاشیه‌ی گود برخی از کانال‌های آب و مسیل‌ها، تپه‌های طبیعی یا اراضی حاشیه‌ای خارج از شهر، شکل می‌گیرند؛ به همین دلیل در شهرها، معمولاً اجتماعاتی را شکل می‌دهند که اولاً در اساس غیرقانونی می‌باشند و ثانیاً به لحاظ کالبدی، غیراستاندارد و متفاوت با بافت متعارف شهری هستند. (پارسا پژوه، ۱۳۸۱: ۱۶۵). از نظر ویژگی‌های کالبدی، بهداشت نامناسب محیط، سیستم آب‌رسانی نامناسب، ایجاد واحدها بدون رعایت معیارهای فنی، روشنایی نامناسب معابر، فقدان پوشش در معابر و کمبود و فقدان فضاهای آموزشی و مراکز بهداشتی (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۸۰-۱۸۷) کم دوام و ابتدایی بودن مصالح اکثر ساختمان‌ها (تالشی، ۲۰۰۹: ۱۲۳۶)، رشد خودانگیخته (بدون برنامه‌ریزی و اعمال قوانین) چهره‌ی فضایی خاص - به سبب قرارگیری در مرکز یا حاشیه‌ی شهر - را می‌توان نام برد. از ویژگی‌های اجتماعی می‌توان به سطح پایین سواد، مخصوصاً در زنان و سهم بالای مهاجران در کل جمعیت ساکن

(هادی زاده، ۱۳۸۲: ۲۰) دسترسی نامناسب و حداقل به امکانات و تسهیلات شهری (مانند آب لوله کشی، برق، شبکه گاز و تلفن)، تراکم بالا و رشد زیاد جمعیت (تالشی، ۲۰۰۹: ۱۲۳۶) اشاره نمود. از بین ویژگی‌های اقتصادی می‌توان به ورود به بخش غیر رسمی، اتکا به منابع محلی و درآمد خانوار، فعالیت محدود و کم، مهارت‌های اکتسابی خارج از نظام رسمی، عدم تشخیص در فعالیت‌ها به معنای فنی آن، تکنولوژی کاربر و قابل انطباق (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۸۰-۱۸۷) اشاره نمود. همه‌ی این شرایط (دسترسی نامناسب به خدمات، امنیت محله، مشکلات کالبدی، کیفیت پایین مسکن و...) هر کدام به نحوی تعلق مکانی این سکونتگاهها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همچنین تغییر در ساختار اجتماعی و فرهنگی بافت‌های اسکان غیررسمی از پدیده‌هایی است که همواره از توجه و تعلق مکانی ساکنان چنین بافت‌هایی ممانعت به عمل می‌آورد. در ترکیب ساکنان چنین بافت‌هایی اصولاً پس از گذشت چندین سال، تغییرات مهمی به چشم می‌خورد و آنها طی زمان به علت عدم رضایت به نوع اسکانشان همواره در فکر تغییر مکان هستند. گذشته از ریشه‌های عدم تعلق مکانی، این ویژگی به عنوان یکی از موانع اصلی برای توسعه‌ی چنین سکونتگاه‌هایی محسوب می‌شود. هرچند طرح‌های شهری به عنوان یکی از عوامل بازدارنده چنین واکنشی عمل می‌کنند، اما دقت نظر طراحان در بخش‌های اسکان غیررسمی جهت افزایش تعلق مکانی ضروری است (نجد عطایی، ۱۳۸۴).

سؤالات و فرضیه‌های تحقیق

سؤالاتی که تحقیق حاضر در تلاش برای پاسخگویی بدانهاست عبارتند از:

الف) سطح تعلق مکانی ساکنان محدوده‌ی شرق کال عیدگاه سبزوار در چه حدی است؟

ب) عوامل اجتماعی، کالبدی، مدت زمان اقامت و همچنین ویژگی‌های فردی ساکنان تا

چه حد بر تعلق مکانی ساکنان تأثیرگذار است؟

به موازات سؤال‌های یاد شده، فرضیه‌های زیر مطرح می‌گردد:

الف) به نظر می‌رسد سطح تعلق مکانی ساکنان محدوده‌ی شرق کال عیدگاه پایین‌تر از

حد متوسط باشد.

ب) به نظر می‌رسد بین شرایط فردی، مدت زمان اقامت ساکنان، محیط اجتماعی، کیفیت کالبدی-محیطی محدوده‌ی شرق کال‌عیدگاه و سطح تعلق آنان به مکان زندگی‌شان ارتباط معناداری وجود دارد.

در واقع فرضیه‌ها به این دلیل مطرح شد که با توجه به شرایط عمدتاً نامساعد سکونتگاه‌های غیر رسمی از نظر کالبدی-محیطی، اجتماعی، اقتصادی و.. به نظر می‌رسد سطح تعلق مکانی آنها در سطح پایینی باشد.

روش تحقیق

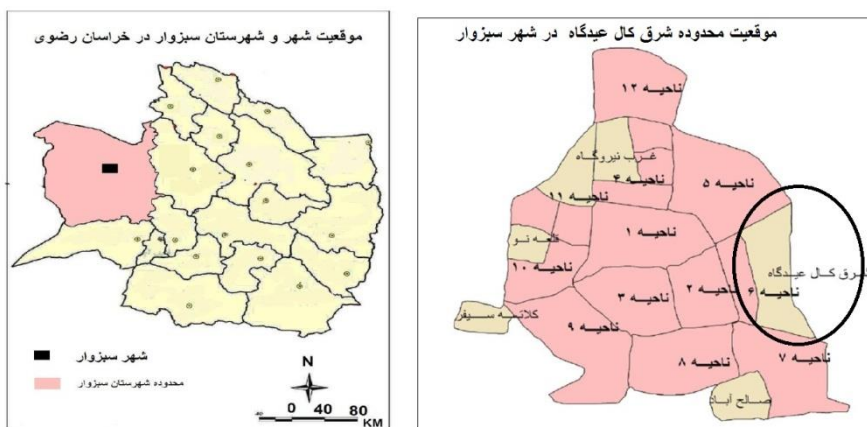
این تحقیق را می‌توان نوعی تحقیق پیمایشی دانست که برای گردآوری داده‌های لازم برای آزمون فرضیات، از ابزار پرسشنامه و مراجعه به محدوده‌ی مکانی مورد مطالعه صورت گرفته است. پرسشنامه متشکل از سؤالات بسته و گویه‌های پرسشنامه عمدتاً مبتنی بر مقیاس ۵ طیفی لیکرت طراحی شده بود.

برای سنجش وضعیت تعلق مکانی جامعه‌ی مورد مطالعه (۳۵۳۴ خانوار ساکن در محدوده‌ی شرق کال‌عیدگاه سبزوار است) با استفاده از جدول حداقل نمونه و در سطح اطمینان ۹۵ درصد، ۱۳۰ نفر از سرپرست‌های خانوار به عنوان نمونه‌ی مورد مطالعه به شیوه‌ی تصادفی ساده انتخاب شدند و پرسشنامه (به عنوان ابزار گردآوری داده‌های میدانی) بین اعضای این نمونه انتخابی توزیع گردید. داده‌های مستخرج از پرسشنامه در محیط نرم‌افزار SPSS وارد گردید و با استفاده از آزمون‌های آماری متناسب با هر فرضیه، فرضیات تحقیق مورد آزمون قرار گرفت به طوری که برای سنجش سطح تعلق مکانی آزمون کای اسکوئر و دوجمله‌ای و برای سنجش رابطه‌ی بین متغیرها با توجه به مقیاس آنها، آزمون‌های همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن (وقتی متغیر مستقل و وابسته هر دو در مقیاس ترتیبی بود) و لامبدا (در مواردی که متغیر مستقل اسمی و متغیر وابسته ترتیبی بود) مورد استفاده قرار گرفت.

معرفی محدوده‌ی پژوهش

شهر سبزوار به عنوان مرکز شهرستان سبزوار با جمعیتی در حدود ۲۳۰ هزار نفر (مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۰) در غرب استان خراسان رضوی واقع شده است. شهر مزبور مانند

بسیاری از شهرهای دیگر کشور با پدیده‌ی اسکان غیررسمی روبروست به طوری که ۵ محدوده‌ی اسکان غیر رسمی شامل صالح آباد، قلعه‌ی نو دهرآز، کلاته سیفر، شرق کال عیدگاه و غرب نیروگاه حدود ۴۷۵ هکتار از وسعت شهر و ۲۵۵۸۵ نفر (طبق آمار سال ۱۳۸۵) از جمعیت شهر را به خود اختصاص داده‌اند (عناستانی و عناستانی، ۱۳۸۹: ۷۰). در این بین محدوده‌ی شرق کال عیدگاه که مد نظر این پژوهش است، حدود ۱۴ هزار نفر جمعیت دارد و وسعتی در حدود ۸۷ هکتار را به خود اختصاص داده است و از نظر موقعیت در قسمت شرقی شهر سبزوار واقع شده است. محدوده‌ی مورد نظر از غرب به خیابان چهل متری دوم، از شمال به بلوار دکتر علی شریعتی و از جنوب به خیابان ۲۲ بهمن و جاده دلقند متصل است. روند شکل‌گیری این محدوده به اوایل دهه‌ی ۷۰ بر می‌گردد و بیشتر ساکنان آن مهاجران روستایی هستند. نمای کلی محله با شیب نامناسب در برخی معابر، پوشش نامناسب بسیاری از معابر، جریان فاضلاب درون کوچه و خیابان، وجود مسیل موسوم به کال عیدگاه که به دلیل جریان فاضلاب درون آن چهره‌ای غیربهداشتی به محدوده داده است؛ شناخته می‌شود. از نظر وضعیت کاربری اراضی، فقدان کاربری‌های ورزشی، فرهنگی و بهداشتی و کمبود در تمام کاربری‌ها از مسکونی گرفته تا آموزشی و درمانی و...؛ از این محدوده چهره‌ای محروم ساخته است (وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۲ و مهندسان مشاور پردازاز، ۱۳۸۸). در محدوده‌ی شرق کال عیدگاه، تراکم نفر و خانوار در واحد مسکونی حدود ۴/۰۲ نفر و ۱/۰۱ خانوار می‌باشد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). کیفیت ساختمان‌های این محدوده، در شرایط نسبتاً خوبی است؛ به طوری که از ۲۹۲۲ پلاک، ۸۳/۹ درصد قابل نگهداری، ۱۴/۶ درصد مرمتی و فقط ۱/۴ درصد تخریبی است (مهندسان مشاور هفت شهرآریا، ۱۳۸۹: ۲۲).



شکل شماره ۱- موقعیت محدوده‌ی مورد مطالعه

یافته‌های پژوهش

سطح تعلق مکانی ساکنان محدوده‌ی شرق کال عیدگاه

در تحقیق حاضر، تعلق مکانی در ۴ بعد هویت مکانی، پیوند اجتماعی، تعلق عاطفی و وابستگی مکانی مورد بررسی قرار گرفته است. گویه‌ها در طیف لیکرت-که مقیاسی ترتیبی است- تنظیم شده است. پاسخ‌ها در این طیف از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق نوسان دارد و به هر کدام از پاسخ‌ها یک رتبه داده شده است. با توجه به اینکه سؤالات طرح شده دارای جهت مثبت است؛ پاسخ کاملاً مخالف امتیاز ۱، مخالف ۲، متوسط ۳، موافق ۴ و کاملاً موافق امتیاز ۵ را داراست. برای هر کدام از این ابعاد دو گویه تنظیم شده است و در نهایت با عمل *compute* این گویه‌ها با هم ترکیب و به ابعاد چهار گانه تبدیل شده‌اند. سپس نتایج حاصل از پاسخ پرسش‌شوندگان به تفکیک ابعاد و نیز تعلق کلی ساکنان در قالب فراوانی و درصد در جدول شماره‌ی یک درج شده است.

جدول شماره ۱- وضعیت ابعاد تعلق مکانی در محدوده‌ی مورد مطالعه

Sig	Chi - Square	درصد	سطح متغیرها	درصد	فراوانی	طیف	هویت مکانی
۰/۰۰	۴۴	۲۷,۶۹	پایین تر از حد متوسط	۱۱,۵۴	۱۵	بسیار کم	
				۱۶,۱۵	۲۱	کم	

		۳۶,۱۵	متوسط	۳۶,۱۵	۴۷	متوسط	
		۳۶,۱۵	پایین تر از حد متوسط	۳۰,۷۷	۴۰	زیاد	
				۵,۳۸	۷	بسیار زیاد	
۰/۰۰	۵۳/۵	۱۵,۳۸	پایین تر از حد متوسط	۱,۵۴	۲	بسیار کم	پیوند اجتماعی
				۱۳,۱۵	۱۸	کم	
		۲۸,۴۶	متوسط	۲۸,۴۶	۳۷	متوسط	
		۵۶,۱۵	بالاتر از حد متوسط	۳۹,۲۳	۵۱	زیاد	
				۱۶,۹۲	۲۲	بسیار زیاد	
۰/۰۰	۱۷/۴۶	۳۰	پایین تر از حد متوسط	۱۰,۷۷	۱۴	بسیار کم	تعلق عاطفی
				۱۹,۲۳	۲۵	کم	
		۳۰,۷۷	متوسط	۳۰,۷۷	۴۰	متوسط	
		۳۹,۲۳	بالاتر از حد متوسط	۲۵,۳۸	۳۳	زیاد	
				۱۳,۱۵	۱۸	بسیار زیاد	
۰/۰۰	۹۷/۸۷	۲۹,۲۳	پایین تر از حد متوسط	۸,۴۶	۱۱	بسیار کم	وابستگی مکانی
				۲۰,۷۷	۲۷	کم	
		۵۲,۳۱	متوسط	۵۲,۳۱	۶۸	متوسط	
		۱۸,۴۶	بالاتر از حد متوسط	۱۶,۱۵	۲۱	زیاد	
				۲,۳۱	۳	بسیار زیاد	
۰/۰۰	۹۶/۲۳	۳۰,۷۷	پایین تر از حد متوسط	۵,۳۸	۷	بسیار کم	تعلق مکانی (کل)
				۲۵,۳۸	۳۳	کم	
		۵۰	متوسط	۵۰	۶۴	متوسط	
		۱۹,۲۳	بالاتر از حد متوسط	۱۸,۴۶	۲۴	زیاد	
				۰,۷۷	۱	بسیار زیاد	

بر اساس جدول شماره‌ی یک، ۲۷/۶۹ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند که سطح هویت مکانی پایین‌تر از حد متوسط است؛ این در حالی است که ۳۶/۱۵ درصد این مؤلفه را در حد متوسط و ۳۶/۱۵ درصد دیگر نیز آن را بالاتر از متوسط دانسته‌اند. با توجه به اینکه بیش از ۷۲ درصد پاسخ‌ها در طیف متوسط و بالاتر قرار می‌گیرد، می‌توان گفت هویت مکانی محدوده‌ی شرق کال عیدگاه در سطح بالایی قرار دارد.

در بعد پیوند اجتماعی نیز طیف پایین‌تر از متوسط فقط $15/38$ درصد پاسخ‌ها را به خود اختصاص داده است. طیف غالب در این بعد طیف بالاتر از متوسط با $56/15$ و در درجه‌ی بعدی طیف متوسط است؛ بنابراین با توجه به این ارقام پیوند اجتماعی بین ساکنان را می‌توان قوی ارزیابی کرد. در تعلق عاطفی پاسخ‌ها بین سه طیف به طور متعادل‌تری پخش شده؛ با این حال طیف غالب باز هم طیف بالاتر از حد متوسط و متوسط است.

در بعد وابستگی مکانی بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان متوجه پاسخ متوسط بوده است. در این بعد طیف پایین‌تر از حد متوسط بر بالاتر از متوسط غلبه دارد، اما با این حال نمی‌توان گفت که وابستگی مکانی ساکنان به این مکان در سطح پایین‌تری از حد متوسط است، چون حد متوسط و بالاتر از آن بیش از 71 درصد پاسخ‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.

در حالت کلی نیز تعلق مکانی $30/77$ درصد ساکنان پایین‌تر از حد متوسط، حدود 50 درصد آنها در سطح متوسط و بقیه در سطح بالاتر از حد متوسط قرار دارد. برای اطمینان از این نکته که این درصدها تا چه حد معنا دارند و ناشی از تصادف و خطا نیست، می‌توان از آزمون برابری نسبتها (Chi-Square) بهره برد. این آزمون برای مشخص نمودن وجود یا عدم وجود یک گروه غالب از بین چندین گروه مورد مطالعه به کارگرفته می‌شود، با استفاده از آزمون برابری نسبتها می‌توان به این سؤال پاسخ داد که آیا در حد معنادار، نظری به عنوان نظر غالب پرسش‌شوندگان مطرح هست یا خیر. فرضیه‌ی مورد آزمون به شکل زیر است:

«به نظر می‌رسد سطح تعلق مکانی ساکنان محدوده‌ی شرق کال عیدگاه در سطح پایین‌تر از حد متوسط قرار دارد»

با توجه به این فرضیه، نظر غالب پاسخ‌دهندگان به گویه‌های طراحی شده از بین «بسیار کم، کم، متوسط، زیاد و بسیار زیاد» باید بسیار کم و کم (سطح پایین‌تر از حد متوسط) باشد و این پایین‌تر بودن در سطح معناداری آلفا کمتر از $0/05$ باشد تا بتوان فرضیه

تحقیق را تأیید نمود. در واقع با توجه به آزمون آماری فوق الذکر، فرض صفر این است که نظر غالبی وجود ندارد و فرض تحقیق این است که نظر غالب پایین بودن سطح تعلق است. با توجه به اینکه نظر بسیار کم و کم (پایین تر از متوسط) در مجموع فقط ۳۰/۷۷ درصد را به خود اختصاص داده و نظر غالب نیست و با توجه به اینکه میزان - Chi Square حدود ۹۶ و سطح معناداری کمتر از آلفا ۰/۰۵ است، می توان گفت تعلق مکانی ساکنان محدوده‌ی شرق کال عیدگاه پایین تر از حد متوسط نیست و در حد متوسط و بالاتر است؛ بنابراین فرضیه‌ی اول تحقیق که مدعی پایین بودن سطح تعلق بود تأیید نمی گردد.

علاوه بر این، برای آزمون فرضیه‌ی اول می توان از آزمون دوجمله‌ای (Binomial Test) نیز استفاده کرد. بدین صورت که با توجه به طیف لیکرت، رتبه‌ی ۳ به عنوان حد متوسط در نظر گرفته می شود و این نکته بررسی می شود که آیا بیش از ۵۰ درصد افراد سطح تعلق برابر ۳ و کمتر دارند یا خیر؟ اگر بیش از ۵۰ درصد افراد چنین نظری داشته باشند و سطح معناداری هم کمتر از آلفا ۰/۰۵ باشد، فرضیه‌ی تحقیق حاضر قابل قبول است. نتایج حاصل از این آزمون در جدول شماره‌ی دو قابل مشاهده است. طبق این جدول، رقم بیش از ۵۰ درصد برای طیف بالاتر از حد متوسط اتفاق افتاده است نه برای حد کمتر از متوسط. با توجه به اینکه سطح معناداری نیز کمتر از آلفا ۰/۰۵ می باشد می توان گفت که سطح تعلق مکانی افراد بالاتر از حد متوسط است که این متناقض با فرضیه‌ی تحقیق است.

جدول شماره ۲- آزمون فرضیه‌ی اول بر اساس Binomial Test

Group 1	≤ 3	۱۴	۲/۳	/۵۰	/۰۰۰ ^a
Group 2	> 3	۹۸	۶۸.		
Total		۱۳۰	۱/۰۰		
a. Based on Z Approximation.					

با توجه به هر دو آزمون شرح داده شده در بالا، در نهایت می توان فرضیه‌ی اول تحقیق

را غیرقابل قبول دانست و با این تفاسیر باید گفت که بر خلاف این عقیده رایج که ساکنان سکونتگاههای غیر رسمی سطح نازلی از تعلق مکانی را دارا هستند، محدوده‌ی شرق کال عیدگاه سبزواری، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد. سطح تعلق و ابعاد آن در سطح نسبتاً بالایی است؛ بدین ترتیب که برای اکثر افراد، محدوده‌ی مورد نظر جزوی از وجودشان است، به طوری که هنگام معرفی، خود را عضوی از این محله می‌دانند (بعد هویت مکانی). پیوندهای اجتماعی بین ساکنان محله در درجه‌ی بالایی قرار دارد، به طوری که ارتباط صمیمی و اعتماد متقابلی بین آنها وجود دارد و بالطبع در مواقع نیاز به همدیگر کمک می‌کنند (بعد پیوند اجتماعی). تعلق عاطفی نیز که به نوعی ابراز احساس خوشایندی از زندگی در مکان مزبور است در سطح متوسط و بالاتر از آن قرار دارد و بالاخره اکثر افراد زندگی در این محله را مخصوصاً با توجه به شرایط اقتصادی خانوار بر دیگر محلات ترجیح می‌دهند (وابستگی به مکان).

در کل، تعلق بالای ساکنان به مکان زندگی‌شان نکته‌ای مثبت و پتانسیلی مهم است که می‌تواند در برنامه‌های توسعه‌ی مشارکتی محله مفید واقع شود.

رابطه‌ی بین ابعاد مختلف تعلق مکانی

با توجه به اینکه سؤالات پرسشنامه در مقیاس ترتیبی تنظیم شده است. رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل و وابسته را باید از طریق آزمون‌های ناپارامتریک انجام داد. یکی از آزمونهای ناپارامتریک که مناسب داده‌های ترتیبی است، آزمون ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن است. در این تحقیق نتایج حاصل از ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن، حاکی از وجود همبستگی مثبتی بین ابعاد چهارگانه تعلق مکانی است. با توجه به اینکه سطح معنی‌داری کمتر از $0/01$ است می‌توان استنباط کرد که بین متغیرهای وابستگی مکانی، تعلق عاطفی، پیوند اجتماعی و هویت مکانی به صورت دو به دو و متقابل رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ به طوری که برای مثال وقتی پیوند اجتماعی قوی بین ساکنان برقرار است، احساس خوشایندی و علاقه از زندگی در محله (تعلق عاطفی) نیز در سطح بالایی است و این دو متقابلاً به همدیگر کمک می‌کنند. همچنین وقتی پیوند اجتماعی (شامل اعتماد متقابل بین افراد، همکاری بین آنها وجود روابط صمیمانه بین

هم‌محله‌ای‌ها) در سطح بالایی باشد، آن محله دارای هویت بیشتری برای ساکنان است و برعکس هویت‌دار بودن محله به روابط اجتماعی قوی‌تر کمک می‌کند.

جدول شماره ۳- ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن بین ابعاد تعلق مکانی

متغیرها		وابستگی مکانی	تعلق عاطفی	پیوند اجتماعی	هویت مکانی
وابستگی مکانی	ضریب همبستگی	۱	**۰,۴۲۲	**۰,۴۳۸۷	**۰,۴۶۱
	سطح معناداری	۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰
تعلق عاطفی	ضریب همبستگی	**۰,۴۲۲	۱	**۰,۴۲۹	**۰,۵۶۹
	سطح معناداری	۰	۰	۰	۰
پیوند اجتماعی	ضریب همبستگی	**۰,۴۳۸	**۰,۴۲۹	۱	**۰,۳۰۴
	سطح معناداری	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰
هویت مکانی	ضریب همبستگی	**۰,۴۶۱	**۰,۵۶۹	**۰,۳۰۴	۱
	سطح معناداری	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰

** . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

رابطه‌ی بین خصوصیات فردی و سطح تعلق مکانی

فرضیه‌ی سوم ناظر بر ارتباط معنادار بین ویژگی‌های فردی افراد و سطح تعلق مکانی‌شان است. ویژگی‌های فردی مد نظر شامل سن سرپرست خانوار، تعداد اعضای خانوار، وضعیت سواد سرپرست، وضعیت مالکیت، نوع شغل (کارمند، آزاد و...)، وضعیت اشتغال (بیکار، شاغل، بازنشسته و...)، وضعیت مالکیت (مستاجر، مالک و...)، نوع مالکیت (دارای سند، قولنامه، بدون سند) می‌باشد. برای سنجش رابطه‌ی بین ویژگی‌های فردی و تعلق مکانی از دو آزمون ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن و لامبدا استفاده شده است که نتایج آن در جدول شماره ۴ قابل مشاهده است. طبق این جدول رابطه‌ی بین ویژگی‌های فردی با سطح تعلق مکانی از نظر آماری معنادار نیست، چرا که میزان رابطه‌ی آنها در سطح معناداری کمتر از آلفا ۰/۰۵ واقع نشده است. در کل می‌توان گفت رابطه‌ی معنادار بین خصوصیات فردی افراد و سطح تعلق به محله، وجود ندارد.

جدول شماره ۴- ارتباط بین ویژگی‌های فردی با میزان تعلق مکانی

متغیر مستقل	نوع ضریب همبستگی	میزان ضریب	میزان Sig	نتیجه
وضعیت اشتغال	لامبدا	۰,۴۹	۰,۰۸	عدم وجود رابطه‌ی معنادار
نوع شغل	لامبدا	۰,۰۲۸	۰,۳۲۵	عدم وجود رابطه‌ی معنادار
وضعیت مالکیت (مالک، مستاجر یا خانه پدری)	لامبدا	۰,۳۳	۰,۳۱۵	عدم وجود رابطه‌ی معنادار
سن	اسپیرمن	۰,۱۳	۰,۸۸	عدم وجود رابطه‌ی معنادار
تعداد اعضای خانواده	اسپیرمن	-۰,۰۲۲	۰,۸	عدم وجود رابطه‌ی معنادار
سطح سواد	اسپیرمن	-۰,۰۴۴	۰,۶۲	عدم وجود رابطه‌ی معنادار
درآمد	اسپیرمن	۰,۰۵۲	۰,۵۵۹	عدم وجود رابطه‌ی معنادار

رابطه‌ی بین مدت زمان اقامت و تعلق مکانی

اعتقاد بر آن است که با گذشت زمان، میزان ارتباط فرد با مکان زندگی‌اش افزایش می‌یابد و در نهایت تعلق مکانی فرد در طول زمان می‌تواند نسبت به روزهای آغازین سکونت بهبود یابد. یکی از دلایلی که ساکنان سکونتگاههای غیر رسمی تعلق کمتری به مکانشان دارند همین مدت زمان کم اقامت برشمرده می‌شود، زیرا خیلی از ساکنان مهاجرند و از مکانهای دیگر وارد این سکونتگاهها شده‌اند؛ بنابراین طول می‌کشد که سطح تعلق مکانی آنها بالا رود. با توجه به اهمیت متغیر زمان، رابطه‌ی بین مدت زمان اقامت پرسش‌شوندگان با میزان تعلق مکانی‌شان مورد سنجش قرار گرفت. میزان ضریب همبستگی به دست آمده در رابطه‌ی بین دو متغیر طول مدت اقامت و تعلق مکانی ساکنان محدوده‌ی شرق کال عیدگاه ۰/۱۱۴ به دست آمد. به دلیل اینکه میزان Sig بالاتر از ۰/۰۵ است نمی‌توان این رابطه را معنادار دانست.

جدول شماره ۵- ارتباط بین مدت زمان اقامت با میزان تعلق مکانی

متغیر مستقل	میزان ضریب همبستگی	میزان Sig	نتیجه
مدت اقامت	۰,۱۱۴	۰,۱۹۷	عدم وجود رابطه معنادار

رابطه‌ی بین عوامل اجتماعی و تعلق مکانی

در این تحقیق رابطه‌ی کیفیت اجتماعی محدوده‌ی شرق کال عیدگاه با میزان تعلق مکانی ساکنان مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به نتایج حاصل از آزمون ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن، ضریب همبستگی بین متغیر روابط اجتماعی با سطح تعلق مکانی ۰/۳۷۴ و ضریب همبستگی بین امنیت عمومی محله با تعلق ۰/۶۵۹ می‌باشد. با توجه به اینکه این دو ضریب مثبت است و در سطح معناداری آلفا کمتر از ۰/۰۱ قرار دارد، می‌توان گفت بین این متغیرهای اجتماعی و سطح تعلق مکانی رابطه‌ی معناداری وجود دارد و این عوامل اجتماعی می‌تواند به بهبود وضعیت تعلق مکانی ساکنان کمک کند.

در کل بین کیفیت محیط اجتماعی محله و تعلق مکانی رابطه‌ی معناداری وجود دارد و بدین ترتیب می‌توان این فرضیه را قابل قبول دانست.

جدول شماره ۶- رابطه‌ی بین عوامل اجتماعی با سطح تعلق مکانی

متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری
روابط اجتماعی	***۰,۳۷۴	۰,۰۰
امنیت عمومی محله	***۰,۶۵۹	۰,۰۰
کیفیت محیط اجتماعی محله	***۰,۷۷	۰,۰۰

رابطه‌ی بین وضعیت کالبدی-محیطی محله و تعلق مکانی ساکنان

یکی دیگر از متغیرهایی که در تعلق مکانی افراد می‌تواند مؤثر باشد، مجموعه شرایط کالبدی و محیطی سکونتگاه است. در این قسمت ارتباط بین این مجموعه عوامل با میزان تعلق مکانی با عنوان فرضیه‌ی پنجم مورد بررسی قرار می‌گیرد. سنجش وضعیت و کیفیت کالبدی-محیطی محله‌ی شرق کال عیدگاه که متغیر مستقل این فرضیه است، از طریق سنجش رضایت پاسخ‌دهندگان نسبت به شاخص‌های کالبدی-محیطی مثل کیفیت زیرساختها، مسکن، پاکیزگی و آلودگی محله و... حاصل شده است.

نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن حاکی از آن است که میزان کیفیت زیرساختها و خدمات محله‌ای با میزان تعلق مکانی ساکنان شرق کال عیدگاه دارای ضریب همبستگی در حدود ۰/۲۵۴ در سطح معناداری کمتر از آلفا ۰/۰۵ می‌باشد که نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معنادار بین این دو متغیر است. اما بین کیفیت مسکن و میزان تعلق مکانی، ضریب همبستگی ضعیفی در حدود ۰/۰۸۵ و در سطح معناداری آلفا ۰/۳۴۴ برقرار است. با توجه به بالا بودن سطح آلفا نمی‌توان رابطه‌ی معناداری بین کیفیت مسکن و میزان تعلق سکنه به محله متصور بود. ارتباط بین کیفیت محیطی محله مثل جریان فاضلاب، زباله، پاکیزگی محله، آلودگی هوا و آلودگی صوتی با میزان تعلق افراد ارتباطی معنادار است که ضریب همبستگی ۰/۲۹۵ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ این مطلب را تأیید می‌کند. در نهایت ضریب همبستگی بین مجموعه شرایط کالبدی و محیطی محله با تعلق مکانی افراد ۰/۳۱۲ می‌باشد. با توجه به اینکه این همبستگی در سطح آلفای قابل قبولی هم هست، می‌توان گفت که بین کیفیت کالبدی-محیطی محله‌ی شرق کال عیدگاه و میزان تعلق مکانی ساکنان این محله ارتباط معناداری وجود دارد..

جدول شماره ۷- ارتباط بین کیفیت کالبدی-محیطی و سطح تعلق مکانی ساکنان شرق کال عیدگاه

سبزوار

سطح معناداری	ضریب همبستگی اسپیرمن	متغیرهای مستقل
۰,۰۰۴	۰,۲۵۴	رضایت ساکنان از کیفیت زیرساختها و خدمات محله‌ای (معابر، فضای سبز، فضاهای آموزشی)
۰,۳۴۴	۰,۰۸۵	رضایت ساکنان از وضعیت مسکن
۰,۰۰۱	۰,۲۹۵	رضایت ساکنان از وضعیت محیطی محله (پاکیزگی، آلودگیها)
۰,۰۰	۰,۳۱۲	رضایت کلی ساکنان از شرایط کالبدی-محیطی محله

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق، تعلق مکانی محدوده‌ی شرق کال عیدگاه سبزوار به عنوان بزرگترین

کانون اسکان غیر رسمی این شهر مورد مطالعه قرار گرفته است. با توجه به اینکه سکونتگاههای غیر رسمی محل زندگی افراد و خانوارهایی است که عمدتاً مهاجرند، مدت اقامتشان در این مکانها معمولاً کم است و شرایط اجتماعی و محیطی چندان مطلوب نیست، انتظار می رود که ساکنان این سکونتگاهها تعلق پایینی نسبت به محل زندگی خود داشته باشند. بر اساس این مطلب، فرضیهی اول تحقیق اینگونه مطرح شد که «به نظر می رسد سطح تعلق مکانی ساکنان محدودهی شرق کال عیدگاه سبزوار - به عنوان یک سکونتگاه غیر رسمی - در سطح پایین تر از حد متوسط باشد».

برای آزمون این فرضیه ابتدا تعلق مکانی در ۴ بعد هویت مکانی، تعلق عاطفی، وابستگی مکانی و پیوند اجتماعی مورد سنجش واقع شد. نتایج نشان داد که در هیچ کدام از ۴ بعد مزبور گروه غالب پاسخهای گویهها در طیف پایین تر از حد متوسط نیست.

بر این اساس، ساکنان بخشی از هویت و زندگی خود را در این محله می بینند. محله مزبور با آنکه از نظر شرایط کالبدی - محیطی و امکانات و خدمات یک محدوده دچار معضل است، اما توانسته مکانی هویت دار برای ساکنان خود باشد. تعلق هیجانی و عاطفی و حس علاقه افراد به مکان زندگی نیز در سطح بالایی است. طبق پاسخ پرسش شوندهگان، این محله با توجه به توان ساکنان توانسته است سکونتگاه مناسبی حداقل در حد توان و شرایط کنونی خانوارها باشد. در کل نیز سطح تعلق مکانی با توجه به آزمونهای آماری، پایین تر از حد متوسط نیست تا فرضیهی اول تحقیق قابل تأیید باشد. نتیجهی آزمون این فرضیه می تواند تصور رایج مبنی بر اینکه ساکنان سکونتگاههای غیررسمی، تعلق کمی به محل زندگی شان دارند را دچار تردید کند و ذهن را به سمت تقسیم بندی معروف سکونتگاههای غیررسمی به سکونتگاههای امید و ناامیدی سوق دهد. توضیح آنکه سکونتگاههای امید آن دسته از سکونتگاههای غیر رسمی هستند که نیروهای مثبتی برای حرکت به جلو دارند، در حالی که سکونتگاههای یاس فاقد چنین نیروهایی هستند و امید و وضعیت آنها با توجه به مجموعه شرایط اقتصادی، اجتماعی و محیطی وجود ندارد. با توجه به سطح نسبتاً بالای تعلق مکانی در بین ساکنان

محدوده‌ی شرف کال عیدگاه، می‌توان به بهبود این سکونتگاه امیدوار بود چرا که تعلق مکانی نیروی محرکه قوی در مشارکت ساکنان یک مکان برای بهبود و ارتقای شرایط آن می‌باشد. در این سکونتگاه غیر رسمی نیز که خصوصاً از نظر شرایط محیطی و کالبدی نیازمند اقدامات مؤثر با مداخله و مشارکت فعال ساکنان است، این تعلق مکانی نسبتاً بالا، پتانسیلی قابل توجه برای به صحنه آمدن مردم است که اگر دیگر شرایط مثل قائل شدن جایگاه برای مردم در برنامه‌های بهسازی و ساماندهی، اعتمادسازی از سوی دستگاههای ذی ربط، آموزش و توجیه درباره‌ی اهداف و نتایج طرح‌های ساماندهی و بهسازی برای ساکنان، صورت گیرد، این تعلق مکانی می‌تواند خود را در قالب مشارکت فعال نشان دهد و مشارکت در نهایت موجب بهبود و هدایت محدوده‌ی مورد مطالعه به سمت پایداری گردد. البته آنچه را نباید از خاطر دور داشت این است که مشارکت دادن و اهمیت قائل شدن برای مشارکت یدی، فکری و مالی خود، می‌تواند در ارتقای سطح تعلق مکانی ساکنان مؤثر افتد چرا که رابطه‌ی بین تعلق مکانی و مشارکت رابطه‌ای یک‌سویه نیست، به گونه‌ای که تعلق مکانی می‌تواند مشارکت ساکنان را برانگیزد و مشارکت آنها متقابلاً موجب ایجاد و گسترش حس تعلق به مکان گردد.

در قسمت دیگر تحقیق، ارتباط بین ۴ بعد تعلق مکانی مورد بررسی قرار گرفت که با توجه به آزمون همبستگی اسپیرمن، این نتیجه حاصل شد که رابطه‌ی معنادار دوسویه و دو به دو بین هویت مکانی، پیوند اجتماعی، تعلق عاطفی و وابستگی مکانی وجود دارد به طوری که وجود پیوند قوی اجتماعی بین ساکنان می‌تواند این مکان را برای آنها مکانی دارای هویت سازد و برعکس وجود هویت مکانی کمک می‌کند که ساکنان پیوند اجتماعی قوی‌تری با هم داشته باشند. همچنین هویت مکانی به ایجاد تعلق عاطفی ساکنان نسبت به محل سکونتشان کمک می‌کند و به همین ترتیب می‌توان روابط بین این ۴ بعد را متصور بود.

فرضیه‌ی دوم، بیانگر تأثیر خصوصیات فردی، مدت اقامت، شرایط اجتماعی، کالبدی - محیطی بر میزان تعلق مکانی است. طبق آزمونهای آماری رابطه‌ی معناداری بین خصوصیات فردی (سن، وضعیت اشتغال، نوع شغل، درآمد، سطح تحصیلات، تعداد

اعضای خانواده) با میزان تعلق مکانی وجود ندارد. علاوه بر این طبق نتایج ضریب همبستگی، رابطه‌ی معناداری بین متغیر مدت زمان اقامت و تعلق مکانی وجود ندارد. همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که کیفیت روابط اجتماعی و امنیت عمومی و در کل کیفیت محیط اجتماعی محدوده‌ی شرق کال عیدگاه، با سطح تعلق مکانی رابطه‌ی معنادار مثبتی دارد. بدین ترتیب با بهبود وضعیت اجتماعی محله (امنیت عمومی و روابط اجتماعی) میزان احساس تعلق به مکان نیز بهبود می‌یابد. در اینجا نقش ارگانهای مدیریت شهری و نقش برنامه‌ریزی اجتماعی پررنگ‌تر می‌گردد و می‌توان و باید با گسترش امنیت عمومی، ایجاد آموزش همگانی و توانمندسازی اجتماعی محله، کاهش تنش‌ها و بهبود محیط اجتماعی محله، این مکان را به مکانی تبدیل نمود که ساکنان آن بیش از پیش بدان احساس تعلق و هویت داشته باشند.

در بعد کالبدی و محیطی نیز ساماندهی و بهسازی محله (البته با مشارکت و مداخله فعال ساکنان) می‌تواند رابطه‌ی ساکنان محدوده‌ی مورد مطالعه را با مکان زندگی خود ارتقا بخشد.

به طور خلاصه مقاله‌ی حاضر نشان می‌دهد که برخی سکونتگاههای غیر رسمی مثل همین نمونه‌ی مطالعاتی، دارایی‌های قابل توجهی مثل تعلق ساکنان به مکان را در خود جای داده است که اگر با دید دارایی مبنا به این پتانسیلها توجه شود، می‌تواند راهگشای این مکانها به سوی پایداری باشد. پس باید در این نگرش که سکونتگاههای غیر رسمی سر تا پا معضل است اصلاح صورت گیرد. همچنین متغیرهای مطرح در عرصه‌ی عمومی مثل وضعیت اجتماعی و محیطی-کالبدی نسبت به ویژگی‌های فردی و جمعیت‌شناختی در میزان تعلق مکانی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

در مقایسه‌ی یافته‌های تحقیق حاضر با تحقیقات گذشته می‌توان به برخی نقاط مشترک اشاره نمود. برای نمونه در این تحقیق همانند تحقیق کالتن برن و ویلیامز (۲۰۰۲) مشخص شد که مدت اقامت و تجربه‌ی سکونت در مکان تأثیر زیادی در تعلق مکانی افراد ندارد و بیشتر تحت تأثیر شرایط محیطی است. همچنین با تحقیق بروکاتو (۲۰۰۶)

این نقطه‌ی مشترک را دارد که کیفیت و میزان رضایت از خدمات و شرایط محیطی در تعلق مکانی مؤثر است. علاوه بر این، مقاله‌ی حاضر همانند پژوهشی که فلاح (۱۳۸۴) انجام داده است، نشان‌دهنده‌ی عدم تأثیرپذیری تعلق مکانی از ویژگی‌های فردی مثل جنس، سن و میزان تحصیلات افراد در تعلق مکانی و در نقطه‌ی مقابل تأثیرپذیری معنادار آن از عوامل کالبدی-محیطی است. در نهایت ارتباط بین متغیر تعلق مکانی با امنیت و روابط اجتماعی نقطه‌ی مشترکی است که بین تحقیق حاضر و اثر دالاگو و همکاران (۲۰۰۹) می‌توان مشاهده نمود.

پیشنهادهایی که می‌توان برای تحقیقات آینده ارائه کرد به این شرح است:

- مقایسه‌ی تعلق مکانی در بافتهای مختلف شهری با شرایط گوناگون اجتماعی و محیطی: مثلاً مقایسه‌ی محلات قدیمی و با اصالتی که اکثر ساکنان، افراد بومی همان محله هستند با محلاتی که قدیمی هستند ولی ساکنان خود را از دست داده‌اند و افراد جدید جایگزین آنها شده‌اند و نیز محلات جدید که عمدتاً از نظر شرایط محیطی و خدماتی در شرایط مناسبی هستند و محلاتی که جدیدند ولی توسط گروههای کم‌درآمد عمدتاً مهاجر، به شکل غیر رسمی ساخته شده‌اند.

- تأثیر اقدامات مدیریتی و برنامه‌ریزی بر میزان تعلق مکانی افراد مخصوصاً اگر این تحقیق به گونه‌ای انجام گردد که تعلق مکانی را یک بار قبل از اجرای برنامه و پروژه و یک بار بعد از اجرا در یک نمونه‌ی واحد مورد مقایسه قرار دهد.

- تأثیر مشارکت مردم بر میزان تعلق مکانی و برعکس. در این زمینه هم می‌توان بررسی تطبیقی میزان تعلق مکانی بین افرادی را که در امور محله مشارکت داشته‌اند و آنانی که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند، مد نظر قرار داد و هم متغیر مشارکت را به صورت بالقوه و در قالب تمایل به مشارکت مورد مطالعه قرار داد و ارتباط آن را با تعلق مکانی سنجید.

- تأثیر کیفیت شاخصهای حکمروایی شهری بر تعلق مکانی شهروندان.

- تأثیر وجود و کیفیت عملکرد نهادهای محله‌ای بر تعلق مکانی ساکنان.

- تأثیر تغییر بافتهای قدیمی بر میزان تعلق ساکنان.

و...

منابع:

- پارسا پژوه، سپیده. (۱۳۸۱). «نگرشی از درون به حاشیه‌نشینی»، **نشریه‌ی رفاه اجتماعی**، شماره‌ی ۶، زمستان ۱۳۸۱.
- پیران، پرویز. (۱۳۸۷). «از اسکان غیررسمی تا اسکان نایابی، در جستجوی راه حل (بخش نخست)»، **نشریه هفت شهر**، تهران، شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی.
- جوان فروزنده، علی و مطلبی، قاسم. (۱۳۹۰). «مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل‌دهنده‌ی آن»، **دو فصلنامه هویت شهر**، شماره‌ی هشتم، سال پنجم، بهار و تابستان.
- داداش پور، هاشم، علیزاده، بهرام. (۱۳۸۹). «رابطه‌ی بین امنیت تصرف و کیفیت مسکن در سکونتگاه غیررسمی اسلام آباد شهر تهران»، **دو فصلنامه علمی-پژوهشی هویت شهر**، شماره‌ی ۷، پاییز و زمستان.
- سرمست، بهرام و متوسلی زاده، محمد. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان»، نمونه‌ی موردی: شهر تهران، **دو فصلنامه مدیریت شهری**، شماره‌ی ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
- شکویی، حسین. (۱۳۸۳). اندیشه‌های نو در فلسفه و جغرافیا، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
- فلاحت، محمد صادق. (۱۳۸۴). «نقش طرح کالبدی در حس مکان مسجد»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره‌ی ۲۲، تابستان ۱۳۸۴.
- _____ . (۱۳۸۵). «مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل‌دهنده‌ی آن»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره‌ی ۲۶.
- قاسمی، وحید و نگینی، سمیه. (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر بافت محلات بر هویت اجتماعی، با تأکید بر هویت محله‌ای در شهر اصفهان»، **نشریه‌ی مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای**، شماره‌ی هفتم، زمستان.
- عنابستانی، علی اکبر و عنابستانی، زهرا. (۱۳۸۹). «راهبردهای کالبدی کنترل حاشیه‌نشینی در شهر سبزوار»، **مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری**، سال اول، شماره‌ی اول، تابستان.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۹۰. سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵.
- مظلومی، سید مازیار. (۱۳۸۹). «تأثیرپذیری ابعاد حس مکان از ادراکات ذهنی در

- محلله‌های مسکونی شهری»، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال اول، شماره‌ی سوم، زمستان.
- محمدی، سید بیوک. (۱۳۷۸). مفاهیم و دیدگاه‌های توسعه، تهران.
 - مهندسان مشاور هفت شهر آریا. (۱۳۸۹). ساماندهی سکونتگاههای غیررسمی و توانمندسازی اجتماعات آنها با تأکید بر بهسازی شهری شهر سبزوار، مرحله اول، جلد دوم، شرکت عمران و بهسازی، ستاد ملی توانمندسازی.
 - نجد عطایی، مهدی. (۱۳۸۴). اسکان غیر رسمی؛ معضل یا راه حل، روزنامه‌ی همشهری، سه شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۴.
 - نقدی، اسدا... و صادقی، رسول. (۱۳۸۵). «حاشیه‌نشینی چالشی فراروی توسعه‌ی پایدار شهری»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره‌ی ۲۰.
 - هادیزاده بزاز، مریم. (۱۳۸۲). حاشیه‌نشینی و راهکارهای ساماندهی آن در جهان، مشهد: انتشارات شهرداری مشهد.
 - وزارت مسکن و شهرسازی. (۱۳۸۲). طرح تفصیلی شهر سبزوار.
 - Brocato, Elisabeth Deanne (2006) Place Attachment: An Investigation of Environments and out comes in a Service Context, Dissertation Proposal Presented to the Faculty of the Graduate School of the University of Texas at Arlington in Partial Fulfillment of the Requirements for the degree of doctor of philosophy.
 - Chow,Kenny and Healy,Mick(2008) Place attachment and place identity: First-year undergraduates making the transition from home to university, Journal of Environmental Psychology 28 (2008) 362–372
 - Dallago ,Lorenza , Douglas D. Perkins , Massimo Santinello , Will Boyce, Michal Molcho, Antony Morgan(2009), Adolescent Place Attachment, Social Capital, and Perceived Safety: A Comparison of 13 Countries, Am J Community Psychol (2009) 44:148–160
 - Kaltenborn.b, Williams,Daniel(2002),The meaning of place:attachments to Femundsmarka National park, Norway, among tourists and locals, Norsk Geografisk Tidsskrift-Norwegian Journal of Geography,vol,56, 189-198.
 - Lewicka, Maria (2008)Place attachment, place identity, and place memory: Restoring the forgotten city past, Journal of Environmental Psychology 28 (2008) 209–231.
 - Liu, Kiazhi, china s urban informal settlements: concepts and sustainability implications, Universitas 21 International Graduate Research Conference
 - Manzo Lynne and Douglas D. Perkins(2006) Finding Common

- Ground: The Importance of Place Attachment to Community Participation and Planning, *Journal of Planning Literature*, Vol. 20, No. 4 (May 2006).
- Payton, Michelle Angela Payton (2003), Influence of Place Attachment and Social Capital on Civic Action: A Study at Sherburne National Wildlife Refuge, master's thesis of Natural Resources Science and Management Program, University of Minnesota, June 2003.
 - Perkins, Douglas D., Joseph Hughey, and Paul W. Speer. 2002. Community psychology perspectives on social capital theory and community development practice. *Journal of the Community Development Society* 33(1): 33-52.
 - Taleshi, Mostafa, (2009), Informal Settlements and Sustainable Urban Development Case study: Metropolis of Mashhad in Northeastern of Iran, *Word Applied Science Journal*. 7(10):1235-1238, 2009.
 - Wikipedia. (2009): http://en.wikipedia.org/wiki/Sense_of_place.

